

باسمه تعالی

عنوان کرسی: چیستی عمل براساس مبانی حکمت اسلامی

ارائه دهنده: حجت الاسلام حمید عاشوری (مدرس حوزه و دانشگاه)

ناقد اول: حجت الاسلام دکتر علی احمدی امین (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

ناقد دوم: حجت الاسلام دکتر حسن محیطی اردکان (استادیار دانشگاه معارف اسلامی)

مدیر کرسی: دکتر توفیق اسداف (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: دو شنبه (۴ دی ۱۴۰۲)، ساعت ۱۲:۳۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از حجت الاسلام عاشوری به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده حجت الاسلام عاشوری به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

مسأله اصلی در این بحث تمایز عمل انسان از سایر رفتارهای اوست. اینکه چه تفاوتی بین اعمال و سایر رفتارهای انسان است که اعمال را متمایز کرده است که این بحث را ویتگنشتاین به اینصورت مطرح کرده است که اگر واقعیت «دستم را بالا می‌برم» را از این واقعیت که «دستم بالا می‌رود» کمک کنیم چه چیزی باقی می‌ماند؟ همان معیار تمایز عمل از سایر رفتارهاست. البته سوال ویتگنشتاین در حوزه اعمال جوارحی است و بحث ما اعم از اعمال جوارحی و جوارحی است.

چیستی عمل از منظر فیلسوفان مسلمان هرچند در ذیل مباحث مختلفی از جمله مقوله فعل و انفعال، جبر و اختیار، نیت، ارتباط نظر و عمل و.... قابل ردیابی و پیگیری است، اما آنچنان که امروزه به عنوان بحثی مستقل در فلسفه عمل مورد بررسی قرار می‌گیرد، مد نظر قدامی از حکمت اسلامی قرار نگرفته است و اساساً ایشان در مقام تمییز بین عمل و سایر افعال نبوده‌اند، لذا نمی‌توان صرفاً با استناد به موارد استعمال این دو واژه در عبارات حکمای اسلامی معیاری برای تمایز عمل از سایر افعال

بدست آورد بلکه این امر با بیان مبانی مؤثر ایشان در بحث مذکور و تحلیل فلسفی آنها حاصل خواهد شد. البته معاصرین از حکمت اسلامی بعضاً اشاراتی به این بحث داشته‌اند. به عنوان مثال علامه طباطبایی ذیل بحث اعتباریات، به بحث عمل انسان و تفاوت آن با رفتارها اشاره داشته است، یا علامه جعفری ذیل بحث جبر و اختیار به تحلیل عمل پرداخته است. علاوه بر این تحقیقاتی معدود و انگشت‌شمار در این زمینه وجود دارد که سعی داشته‌اند معیاری را برای تمایز عمل از سایر رفتارها بیان کنند. به عنوان نمونه: ۱- مقاله «فلسفه عمل در حکمت متعالیه» نوشته سید مهدی میرهادی، ۲- مقاله «چیستی و مبادی عمل در فلسفه عمل صدرالمتألهین» نوشته سید احمد فاضلی، ۳- مقاله «مبادی عمل از دیدگاه فارابی و ملاصدرا» نوشته احمد شه‌گلی، ۴- رساله «عمل و نقش آن در نیل به مقام انسان از دیدگاه ابن عربی» نوشته سید امیر اشرف واقفی، ۵- رساله «تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره فعل ارادی از منظر فلسفه عمل» نوشته روح الله دارائی، ۶- مقاله «بررسی تطبیقی طرحواره اسلامی عمل با انسان‌شناسی (پسا) ساختارگرا» نوشته خسرو باقری، ۷- مقاله «بررسی معنای کنش از منظر آلفرد شوترز و علامه مصباح یزدی» نوشته امین معظمی گودرزی، علی مصباح، مجتبی مصباح.

اصول و اجزای بحث به شرح ذیل است:

۱. بحث از چیستی عمل رتبتاً مقدم بر سایر مباحث حوزه فلسفه عمل است، و اگر کسی می‌خواهد از تبیین عمل، تشخیص عمل، دلایل عمل، مبادی عمل و... بحثی به میان آورد ابتدا باید مشخص کند که مراد و منظور او از عمل چیست.
۲. درباره حقیقت یا چیستی عمل دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که هیچکدام از جامعیت و مانعیت کافی برخوردار نبودند و نمی‌توانستند به عنوان معیار نهایی برای تمایز عمل از سایر رفتارها قرار گیرند.
۳. با توجه به اقسام گوناگون فعل و انواع فاعل و تنوع فاعلیت انسان نسبت به رفتارهای گوناگون، معیاری که شامل تمامی اعمال شود، «وجود علم ذودخل» است. که البته نقش این علم در اعمال گوناگون مختلف است. با این حال وجه مشترک در تمامی موارد این است که این علم دخیل در صدور فعل است.
۴. این علم در برخی اعمال حضوری و در برخی حصولی است، در برخی تفصیلی و در برخی اجمالی است، و در برخی پیشین و در برخی دیگر مع الفعل است.
۵. منشأ دخیل شدن علمی در صدور عمل، اختیار و خواست در مرحله ذات است.
۶. براساس معیار برگزیده، تمامی رفتارهای ارادی انسان (اعم از اختیاری و اضطراری و اکراهی) و تمامی رفتارهایی که فاعلیت انسان در آنها از نوع فاعلیت بالرضا یا بالعنایة یا بالتجلی است، عمل انسان محسوب می‌شود.

در مجموع میتوان ۶ دیدگاه رقیب را مطرح و نقد و بررسی کرد:

در دیدگاه اول از اقوال مذکور، میل و باور به عنوان معیار تمایز عمل از سایر رفتارها بیان شده بود. سؤال این است که آیا در تمامی اعمال انسان این دو امر درونی وجود دارد؟ مسلماً پاسخ منفی است. رفتارهایی وجود دارند که جزء اعمال انسان

محسوب می‌شوند و با این حال نه تنها مسبوق به تصور و میلی نیستند بلکه اساساً چنین چیزی درباره آنها امکان ندارد. به عنوان مثال «تصور کردن» و ایجاد برخی از تصورات که از سوی انسان انجام می‌شود، و در زمره اعمال درونی و جوانحی اوست، مسبوق به تصور و میل نیست و حتی چنین چیزی برای آن امکان.

در دیدگاه دوم براساس آنچه جاناناتان لو نقل کرده است، ملاک و معیار، عاملیت عامل نسبت به اعمال پایه است و اینان عمل پایه را نیز اراده نمی‌دانند. اشکالی که به این معیار وارد است این است که هنگامی که کنشگر تلاش می‌کند عمل پایه را انجام دهد ولی موفق نمی‌شود، نباید عملی انجام داده باشد درحالیکه اینطور نیست و فرق است بین زمانی که فرد اراده می‌کند کاری را انجام دهد و موفق نمی‌شود و هنگامی که اساساً اراده‌ای انجام نمی‌دهد. اما براساس دیدگاه اراده‌گرایان آنها می‌توانند بگویند که فرد در اینجا، عملی انجام داده است و آن همان اراده کردن است. لذا این دیدگاه جامع نیست و چنین اعمالی را شامل نمی‌شود.

براساس دیدگاه اراده‌گرایان همچون جنیت، هورنزی، جاناناتان لو، و اکانر، ملاک و معیار تمایز، «اراده» و «سعی» است. اما به نظر این ملاک نیز از جامعیت کافی برخوردار نیست. زیرا اولاً این دیدگاه صرفاً در اعمال جوارحی مطرح شده است و ثانیاً براساس آن دیگر خود اراده را نمی‌توان عمل انسان محسوب کرد زیرا متوقف بر اراده دیگری نیست و الا تسلسل اراده‌ها رخ می‌داد. این درحالی است که اراده یکی از قوی‌ترین مصادیق برای عاملیت انسان است و همچون «بالا بردن دست» است نه «بالا رفتن دست». این اشکالات به هورنزی نیز که اراده را عمل می‌داند و به جای اراده از واژه سعی به عنوان معیار استفاده می‌کند، نیز وارد است. پس برخی از افعال [همچون اراده] هرچند از روی ادراک و شعور هستند اما از روی اراده صادر نشده است و این معیار چنین افعالی را شامل نمی‌شود.

براساس دیدگاه فیزیکالیستی و انکار امور درونی همچون اراده، دیگر جایی برای اراده یا سایر حالات ذهنی به عنوان معیار باقی نمی‌ماند. اما همانطور که در توضیح این دیدگاه نیز بیان شد، براساس این مبنا شاید از اساس تفاوت عمل با سایر رفتارها از میان برداشته شود و دیگر تمایزی مطرح نباشد زیرا رخدادهایی که در سیستم عصبی کنشگر رخ می‌دهد متعلق به مقوله پیشامدها هستند و دیگر عاملیت فرد از میان برداشته می‌شود، و از این رو تمایزی باقی نمی‌ماند و این دیدگاه مانع اغیار نیست.

در ملاکی دیگر عمل به رفتاری گفته می‌شود که بتوان آن را به انسان از حیث اینکه یک کل است نسبت داد، در غیراینصورت یعنی در صورتی که آن را به غریزه و عادت و... نسبت دهیم دیگر عمل انسان نیست. فارغ از ابهامی که در معنای انتساب عمل از حیث کل بودن به انسان وجود دارد و به همین جهت مشخص نیست که چه هنگامی می‌توان یک عمل را به فرد از حیث یک کل نسبت داد، این دیدگاه نیز جامعیت ندارد زیرا صرف اینکه رفتاری از روی عادت و غریزه و... باشد دلیل نمی‌شود انسان عامل آن نباشد و آن رفتار، عمل او محسوب نشود. آیا صرف اینکه فردی عادت کرده است که فلان کار را

انجام دهد دلیل می‌شود که بگوییم آن رفتار، عمل او نیست؟ مسلماً چنین نگرشی خطاست به عنوان مثال کسی که عادت کرده است در ابتدای هر صبح و بلافاصله بعد از بیدار شدن از خواب، دست و صورتش را بشوید، آیا صرف این‌که این رفتار از عادت او نشأت گرفته باشد دلیلی است بر این‌که این رفتار را عمل او محسوب نکنیم؟!

در معیاری دیگر هدفمندی به عنوان ملاک تمایز بین اعمال و سایر رفتارها ذکر شده بود. این دیدگاه هرچند در جامع و مانع بودن ایرادی ندارد اما با توجه به این‌که نویسندگان مذکور در پی تبیین دیدگاه علامه مصباح بوده‌اند و از آنجایی که براساس مبانی علامه مصباح علت غائی همان حب به غایت است، به نظر می‌رسد که این دیدگاه لازمه معیار پذیرفته شده‌ای است که ذکر می‌شود و لذا نمی‌تواند معیار اصلی و نهایی قرار گیرد.

با توجه به مطالبی که در اقسام فاعل ذکر شد، اینطور بدست می‌آید که افعال انسان لزوماً منحصر در افعال جوارحی نیست بلکه افعال مختلفی همچون نیت کردن، اراده کردن، ایجاد صور و... از افعال درونی انسان است. علاوه بر این فاعلیت انسان منحصر در فاعلیت بالقصد نیست، زیرا همانطور که در فاعلیت بالقصد اشاره شد، در این قسم از فاعلیت نیاز به علم تفصیلی پیش از فعل، و انگیزه زائد بر ذات داریم که به عنوان مبادی اراده، سبب تحقق اراده از سوی فاعل و انجام فعل شوند، این درحالی‌که است که تمامی افعال انسان این روند را طی نمی‌کنند.

فاعلیت انسان در رفتارهای جوارحی خود که از روی اراده انجام می‌دهد، از نوع فاعلیت بالقصد است. واضح است که اگر رفتار انسان صرفاً شامل همین افعال بود، می‌توانستیم وجود اراده را به عنوان ملاک و معیاری برای تمایز اعمال از سایر رفتارها بپذیریم، اما فاعلیت انسان در افعال درونی یا جوارحی از این قسم نیست. به عنوان مثال فاعلیت انسان در ایجاد صور ذهنی که نوعی فعل درونی محسوب می‌شوند، قطعاً از نوع فاعلیت بالقصد نیست زیرا ایجاد صور خود نیازمند به تصویری پیشین نیست، بلکه فاعلیت او در این موارد را می‌توان از نوع فاعلیت بالرضا در نظر گرفت که علم تفصیلی به فعل، عین فعل است و قبل از تحقق آن صور جز علمی اجمالی که عین علم به ذات فاعل است، علم تفصیلی به آنها وجود ندارد.

و یا از نوع فاعلیت بالتجلی دانست. نمونه دیگر در افعال جوارحی که ذیل فاعلیت بالقصد قرار نمی‌گیرند، اعمالی همچون اراده است. در چنین مواردی نیز نمی‌توان فاعلیت انسان را از نوع بالقصد دانست بلکه از نوع فاعلیت بالتجلی است زیرا فاعل علم تفصیلی به فعل دارد و این علم نیاز به انگیزه و داعی زائد ندارد، همچنین این علم تفصیلی زائد بر ذات نیست بلکه عین علم به ذات است.

از طرفی رفتارهای انسان را می‌توان به صورت تقسیم ثنائی به اینصورت مطرح کرد که افعال انسان یا به صورتی هستند که علم به آنها وجود دارد و این علم در صدور آنها دخیل است و یا اینطور نیست یعنی یا اساساً علمی وجود ندارد و فاعل ذی‌شعور نیست و یا اگر علمی هم وجود دارد این علم دخیل در صدور فعل نیست.

با توجه به این مطالب، در پاسخ به مسئله این پژوهش که معیار تمایز میان اعمال از سایر رفتارها بود، می‌توان «وجود علم» را به عنوان معیاری برای تمایز اعمال از سایر رفتارها دانست، البته وجود علمی که دخیل در صدور فعل باشد.

پس از ارائه تفصیلی حجت الاسلام عاشوری، ناقد اول حجت الاسلام دکتر علی احمدی امین در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- تشکر میکنم از ارائه دهنده محترم به دلیل اینکه در ارائه بحث از مقاله خارج نشدند.
- اشکالات تاییبی در متن مقاله وجود دارد.
- یک مزیتی که مقاله دارد این است که دیدگاه‌های مختلف را آوردید و نسبت به آن بحث کردید.
- کلمات کلیدی معناشناسی نشده است؟ مثل کلمه عمل، مفعول، رفتار.
- در مقاله تمایز بین عمل و فعل خیلی مشخص نشده است به همین دلیل تا آخر مقاله در این خصوص ابهام وجود دارد.
- می‌توانستید با تعریف سلبی نیز مطلب خود را روشن‌تر کنید، مثل فعل غیر طبیعی - غیر جبری.
- در مقاله ۷ تعریف را زیر سوال بردید، در حالیکه همه این تعاریف از حیثی به مطلب نگریسته و بر اساس آن تعریف شده که این تعاریف نیز در جای خود میتواند درست باشد.
- مطالب غربی را آورده اید و به دستگاه فلسفه اسلامی بر اساس سیستم فلسفه اسلامی نقد کردید در حالیکه شما باید این بحث را با توجه به مبانی و اصول خود آنها بررسی می‌کردید.
- هدفمندی را زیر سوال بردید ولی معیاری که ارائه دادید، خودش بیشتر اشکال داشت.
- فرمودید عملی که در عمل تاثیر دارد ولی بحث را باز نکردید.
- کلمه اختیار خوب تبیین شده است (معنی اختیار: تاثیر خاص فاعل در فعل).
- در برخی موارد تبیین ناقص و مصادر به مطلوب شده است.

در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که حجت الاسلام دکتر حسن محیطی اردکان به موارد زیر پرداختند:

- ای کاش تاثیر این بحث در حکمت عملی را مطرح میکردید.
- مراد از حکمت اسلامی چیست؟ مشخص نکردید، در عنوان کلی آمده است حکمت اسلامی، اینکه منظورتان سینوی است یا صدرایی یا ... این را بیان نکرده اید.
- مفاهیم رفتار، عمل، فعل، نقطه اشتراک و اختلاف اینها را نگفتید.

- معنای علم را خوب روشن نکردید که مفهوم شناسی آن خیلی تاثیر داشت در رویکرد بحث.
 - در برخی موارد معنای ارادی، اختیاری و اکراهی به خوبی از هم تفکیک نشده است.
 - برخی از مفاهیم برای شما شاید روشن باشد (مثل معنای سعی و ارتباط آن با اراده) ولی شما این معنای را در مقاله روشن نکردید.
 - خوب میشد که بحث خود را با مقالات دیگر نیز تطبیق می کردید.
 - بحث «علم ذو دخل» را مطرح کردید ولی با کل ابهامات، منظور شما در این جا از این اصطلاح چیست؟
 - نسبت به تعریف هدفمندی از عمل، نیاز به تبیین بیشتری دارد.
- در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.